

حقوق دفاعی متهم در نظام حقوقی افغانستان

نگارنده: دکتر عبدالملک وحیدی^۱

چکیده

دادرسی منصفانه مبتنی بر داوری بی طرفانه و موقعیت برابر طرفین دعوا است؛ اما رابطه نابرابر متهم و سارنوال، محاکمه عادلانه را با خطر مواجه می کند. بدین جهت، در پی جهانی شدن حقوق جزایی، انسانی تر شدن عدالت کیفری و به خصوص با تصویب اسناد مختلف بین المللی، حمایت از حقوق دفاعی متهم به مثابه معیاری برای دادرسی منصفانه تلقی شده است. پرسش این است که: معیار حمایتی مذکور در نظم حقوقی افغانستان چگونه مطرح شده است؟ قانون گذاران کشور، حقوق دفاعی متهم را چگونه به رسمیت شناخته اند؟

تحقیق حاضر، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و به منظور آگاهی از حقوق دفاعی متهم در فرایند دادرسی، مباحثی هم چون: حق تفهیم اتهام، حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، حق برخورداری از مترجم و حق اخذ آخرین دفاع را به گونه کیفی و توصیفی به بحث گرفته و به این نتیجه رسیده است که قانون گذار افغانستان در مورد تفهیم اتهام، داشتن وکیل مدافع در حین تحقیق و محاکمه و حق سکوت و بهره گیری از مترجم توجه جدی نموده است؛ اما در مورد حق آخرین دفاع تأکید لازم را نکرده است. ضمن این که ساز و کار اجرایی کردن این حقوق مانند مصونیت وکیل از تهدید، برچسب زنی و تعقیب و پرداخت هزینه مترجم و ... در حاله‌یی از ابهام قرار دارد.

واژه‌گان کلیدی: حقوق دفاعی، متهم، پولیس عدلی، قانون اجراء جزایی، تفهیم اتهام، حق سکوت، وکیل مدافع و آخرین دفاع.

مقدمه

در حوزه علوم جنایی، حقوق جزا از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا این رشته از حقوق، مرز ظریف بین آزادی و عدالت است. به خصوص اصول محاکمات جزایی که از یک سو در حجم وسیعی با افراد مختلف و

^۱ استاد فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون غالب - هرات، دکترای حقوق جزا و جرم شناسی.

پرونده‌های گسترده مرتبط است و از سویی نحوه دادرسی و اصول به کار رفته در این زمینه، با حقوق بشری شهروندان ارتباط مستقیم دارد. دقیقاً راز شکوفایی حقوقی نیز در همین نکته نهفته است. سیر تاریخی حقوق کیفری و پیشینه واکنش بشر در برابر پدیده‌های جنایی در دوره‌های انتقام خصوصی، عدالت خصوصی و عدالت عمومی (نوربها؛ ۱۳۸۴: ۶۰) بازتاب این واقعیت است.

هرچند در گذشته‌ها برخورد با متهم با روح خشونت‌آمیزی صورت گرفته و بسته به حس انتقام و میزان قدرت و توان شاکی و قربانی بوده است؛ اما به مرور زمان و همسو با رشد فکری بشر، قواعدی برای رسیده‌گی منصفانه وضع شده است. بدین ترتیب واکنش در برابر پدیده مجرمانه از حالت شخصی به نهاد دولتی به مثابه نماینده جامعه، واگذار گردید. در واقع، از مهم‌ترین مسؤولیت‌هایی که از طرف جامعه به دولت تفویض شده است، تعقیب، محاکمه و مجازات اشخاصی است که با ارتکاب جرم، نظم عمومی جامعه را نقض کرده است (نوبهار؛ ۱۳۸۹: ۵). بدین ترتیب، مجازات نه برای انتقام که با انگیزه تأمین عدالت صورت می‌گیرد؛ اما واگذاری تعقیب قضایا به نهادهای دولتی و با در نظر داشت توان این نهادها در برابر متهم، خطر نابرابری همچنان وجود دارد. از این رو، باید زمینه‌ها و شرایط محاکمه عادلانه را با تأمین حقوق دفاعی متهم و برابری سلاح‌ها فراهم نمود.

حقوق دفاعی متهم در واقع ابزاری برای کنترل نهاد پُر قدرت عدلی و قضایی به منظور حفظ حقوق و آزادی‌های فردی است. از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم حق تفهیم اتهام، حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، حق برخورداری از مترجم و حق اخذ آخرین دفاع می‌باشد. حقوق دفاعی متهم، امروزه در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است. رابطه نابرابر میان متهم و سارنوال در نظام عدلی و قضایی کشور ما هم قابل تصور است. بدین جهت، بررسی حقوق دفاعی متهم و تأمین آن در فرایند دادرسی، گام مهم و حیاتی در مسیر تحقق عدالت و انسانی کردن امور جزایی است. اینک این پرسش مطرح است که: نظام عدالت جزایی در افغانستان چه روشی را در این زمینه در پیش گرفته و نظم حقوقی کشور چگونه این حقوق را به رسمیت شناخته است؟

تحقیق حاضر در پی پاسخ به این پرسش است و مباحثی همچون: حق تفهیم اتهام، حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، حق برخورداری از مترجم و حق اخذ آخرین دفاع را به بررسی گرفته است.

۱. تفهیم اتهام

نخستین حق متهم در فرایند دادرسی، حق تفهیم اتهام است. رعایت این حق، از موازین اصلی محاکمه عادلانه و دادرسی منصفانه محسوب می‌گردد.

در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و سایر اسناد بین‌المللی از جمله اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی و همچنین قوانین افغانستان، حق اطلاع متهم از دلایل و اتهامات انتسابی به عنوان بخشی از تضمینات رعایت تشریفات قانونی حقوق دفاعی متهم قلمداد شده است. سارنوالان، با دقت بیش‌تری به تبریئه شهروندان نگاه کنند و فرصت دفاع کاملاً آزادانه و آگاهی از دلایل و اتهامات انتسابی

را به صورت کامل برای متهمان فراهم نمایند. به همین جهت است که فرایند عدالت کیفری به منظور رعایت حداقل حقوق دفاعی متهم و تحقق اصل تساوی امکانات بین دادستان و متهم، به سمتی حرکت کرده که اصل تفهیم اتهام به یک رویه در آمده است. در ذیل به مفهوم، فلسفه، موارد و شیوه‌های تفهیم اتهام اشاره می‌شود.

۱-۱. مفهوم تفهیم اتهام

از نظر لغوی، معنای «تفهیم» اتهام با معنای «ابلاغ» یا «اعلام» اتهام فرق می‌کند. به طور کلی به نظر می‌رسد در فرایند ابلاغ، امری با رعایت تشریفات مثل دادن نسخه‌یی از سند یا نوشته مورد ابلاغ، با اخذ رسید کتبی، به مخاطب ابلاغ می‌شود و در فرایند اعلام، بدون لزوم تشریفات خاص، امری به سمع و نظر مخاطب یا مخاطبان می‌رسد؛ اما در فرایند تفهیم، امر یا مطلب باید به مخاطب فهمانده شود. با این توضیح که در دو فرایند ابلاغ و اعلام، خطاب‌کننده وظیفه «رساندن» مطلب را به مخاطب با تشریفات یا بدون تشریفات دارد و در برابر مخاطب تکلیفی بر دوش او نیست؛ اما در فرایند تفهیم، خطاب‌کننده، به صرف رساندن مطلب به مخاطب اکتفا نمی‌کند؛ بلکه باید از فهمیدن مطلب مورد خطاب از سوی مخاطب، اطمینان حاصل کند ولو این که از لحاظ شکل تفهیم، محدودیت نداشته باشد.

هرچند در قانون اجراءات جزایی افغانستان، از واژه‌های ابلاغ و توضیح استفاده شده است؛ اما با عنایت به مطالب فوق معلوم می‌گردد که وقتی از «تفهیم اتهام به متهم» سخن می‌رود، منظور این است که متهم متوجه اتهام خود شده و آن را بفهمد (عبداللهی؛ ۱۳۹۰: ۲۳).

در صورت حضور متهم در مرجع قضایی از طریق احضار یا جلب، مقام قضایی مکلف است به وی تفهیم اتهام نماید؛ لذا بخش مهم تحقیقات مقدماتی «تفهیم اتهام» می‌باشد. بدین معنا که حق مسلم متهم است که بداند مرتکب کدام عمل مجرمانه شده است (اعتمادی و حکیمی‌نژاد؛ ۱۳۸۸: ۱۲۲).

برای بیان معنای اصطلاحی تفهیم اتهام، تعبیرهای گوناگونی در بیان اندیشمندان حقوقی دیده می‌شود. طبق بیان دکتر آشوری: «تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی عمل یا اعمال مجرمانه به متهم از سوی قاضی تحقیق به زبان و به شیوه‌یی که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک باشد» (آشوری؛ ۱۳۸۳: ۷۸).

به عبارت دیگر: «تفهیم اتهام عبارت است از اعلام رسمی رفتار یا رفتارهای مجرمانه به متهم، از سوی بازپرس، مقام قضایی و یا ضابط دادگستری به زبان و شیوه‌یی که با توجه به وضعیت خاص هر متهم، برای او قابل درک و فهم باشد» (همانجا). همچنین گفته شده: «تفهیم اتهام یعنی این که متهم از موضوع جرم و کلیه دلایل آن آگاه گردد» (اردبیلی؛ ۱۳۸۳: ۲۱۳).

به هر حال، ظاهر عنوان تفهیم اتهام، اقتضای تفهیم چیزی بیش‌تر از نفس اتهام را ندارد؛ ولی در اسناد بین‌المللی و همچنین آموزه‌های حقوق جزا، تحت تأثیر اندیشه‌های آزادی‌خواهان و به تبعیت از اسناد حقوق بشری، تفهیم اتهام را حسب مورد، مستلزم موارد همچون بیان دلیل، عنوان و موضوع جرمی، علت و ماهیت اتهام نیز دانسته‌اند؛ بنا براین، منظور از تفهیم اتهام، آگاه‌نمون متهم از همه این موارد است.

تفهیم اتهام، یکی از اصول مسلم آیین دادرسی کیفری است؛ چنان که در اساس نامه دیوان کیفری بین المللی، از ماده ۶۱ به بعد بحث «تأیید اتهام» را مطرح می کند. بند ۱ ماده ۶۱ اساس نامه دیوان در این خصوص مقرر نموده است: «بعد از گذشت مدت زمانی متعارف از تسلیم شخص به دیوان و یا حضور داوطلبانه وی در دیوان، شعبه مقدماتی موظف است جلسه هایی را به منظور تأیید اتهاماتی که دادستان رسیده گی به آن ها را تقاضا کرده تشکیل دهد. جلسه مذکور با رعایت شرایط مقرر در بند ۲، با حضور دادستان و متهم و هم چنین وکیل وی تشکیل خواهد شد».

در ماده ۳۱ قانون اجراءات جزایی افغانستان، وظیفه تفهیم اتهام به عهده پولیس عدلی و قضایی گذاشته شده: «پولیس عدلی بعد از گرفتاری شخص، توسط خودش و تثبیت وی، دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح نمایند». پولیس عدلی مکلف است حد اکثر در مدت ۲۴ ساعت در همان جرم به استنتاج، و بازجویی مظنون اقدام نماید (قانون اجراءات جزایی افغانستان، ماده ۳۱).

۲-۱. فلسفه تفهیم اتهام

ضرورت حفظ حقوق و آزادی های فردی و هم چنین وجود اصل قانونی بودن جرم و مجازات و به خصوص اصل برائت، اصل تحصیل دلیل به روش قانونی و اصل منع دست گیری خود سرانه، (علامه؛ ۱۳۸۹: ۲۰۵) ایجاب می کند که هیچ فرد و نهادی بدون دلیل قانونی و معتبر در امور زنده گی کسی مداخله نکرده و آزادی وی را مخدوش ننماید. این اصول ایجاب می کند که در صورت وجود شکایت علیه فردی باید وی از تمام ابعاد این شکایت و طرح اتهام با خبر شود و زمینه و فرصت کافی دفاع از خود را داشته باشد. در این صورت است که مقام قضایی متصدی تحقیق مقدماتی، باید به جمع آوری دلایل له و علیه متهم بپردازد و زمینه اجرای عدالت بین اصحاب دعوا را فراهم نماید. اولین زمینه سازی این است که تمام اتهامات را با جوانب و مراحل آن به متهم بیان نموده و از آگاه شدن وی مطمئن گردد؛ بنابراین فرد احضار شده که از طرف شاکی ادعایی علیه وی ارائه شده است، با توجه به اصل برائت، باید فرصت کافی در ارائه دفاعیات خود داشته باشد. پس تفهیم اتهام از آن جهت ضروری است که از یک سو، امکان رد اتهام یا اتهامات منتسب را برای متهم فراهم می سازد و تضمینات ناظر به حقوق دفاعی جنبه عملی به خود گرفته و آغاز می شود؛ از سوی دیگر، به قاضی تحقیق اجازه می هد که به اقدامات ضروری و از جمله اصدار قرارهای تأمینی متوسل شود. اهمیت تفهیم اتهام چنان است که اگر متهم خواه در یک روز و یا در روزهای متعدد مورد بازجویی قرار گیرد، در هر مرحله باید به وی تفهیم اتهام شود (اعتمادی و حکیمی نژاد؛ ۱۳۸۸: ۱۲۶).

به نظر می رسد طبق اصول و قواعد حاکم بر اصول محاکمات جزایی، یکی از بدیهی ترین حقوق متهم علم و آگاهی وی از اتهام انتسابی است و رعایت این حق، مستلزم تفهیم اتهام با تمام دلایل اقامه شده می باشد. بدون رعایت این حق دفاعی متهم، می توان گفت که علاوه بر محرز بودن تقصیر مقام قضایی عهده دار امر تحقیق، ادامه تحقیقات محکوم به ابطال و فاقد اثر قانونی می باشد. بعد از تفهیم اتهام و نبودن دلایل کافی علیه متهم، صدور قرار تأمین کیفری و جاهت قانونی ندارد؛ البته این تفهیم اتهام منوط به این

شرایط است که اولاً عمل ارتكابی از وصف مجرمانه برخوردار باشد، ثانیاً أدله و شواهد کافی برای انتساب آن به متهم وجود داشته باشد و ثالثاً متهم نیز باید قابلیت ارتكاب جرم را داشته باشد (نوروزی؛ ۱۳۹۰: ۱۷۱).

۳-۱. موارد تفهیم اتهام

تفهیم اتهام علاوه بر وصف اتهام انتسابی به متهم باید حاوی اجزای دیگری باشد که هم در حقوق افغانستان و هم در اسناد بین‌المللی پیش‌بینی شده است. در مواد مربوط به تفهیم اتهام در حقوق کیفری از اجزاء «موضوع اتهام»، «دلایل اتهام» و در اسناد بین‌المللی از اجزاء «دلیل دست‌گیری»، «دلیل توقیف»، «ماهیت اتهام»، «علت اتهام» «قانون قابل اجرا» (اردبیلی؛ ۱۳۸۳: ۶۶) یاد شده است. هم‌چنین لزوم اعتبار تحقیق قانونی و موازین محاکمه عادلانه علاوه بر موارد فوق، اشاره به آگاه‌نمودن متهم به حق سکوت و حق انتخاب وکیل و ارائه شهود و ... نیز دارد. ضمن این که تمام موارد فوق باید به گونه قابل فهم و در صورت نیاز به گویش متهم و یا استفاده از مترجم صورت گیرد.

۴-۱. شیوه تفهیم اتهام

براساس مواد ۳۱ قانون اجرای جزایی افغانستان، این ابلاغ توسط پولیس عدلی صورت می‌گیرد (علامه؛ ۱۳۹۶: ۸۵). به گونه‌یی که حضور وکیل نیز در آن پیش‌بینی شده است. پولیس عدلی، ابتدا هویت و مشخصات دقیق متهم را سوال می‌نماید؛ پس از آن نشانی متهم را سوال نموده و در صورت مجلس قید می‌کند و به متهم تذکر می‌دهد که در صورت کتمان حقیقت و اعلام آدرس واهی، احضاریه به همان محل ارسال می‌شود، پس مواظب اظهارات خود باشد. شایان ذکر است که استعلام آدرس دقیق متهم باعث می‌شود که اوراق احضاریه سریع‌تر ابلاغ شده و از اطاله تحقیقات پیش‌گیری شود. مقام قضایی باید اتهام و دلایل اقامه‌شده را به طور صریح به متهم تفهیم نماید و آن‌گاه تحقیقات را ادامه دهد؛ بنابراین، در تفهیم اتهام ذکر کلی مصادیق قانونی جرم انتسابی صحیح نیست، بلکه مقام قضایی باید جرایم ادعایی را به تفکیک تشریح نماید. هم‌چنین، ضرورت دارد دلایل ارائه‌شده و سایر مستندات از قبیل شهادت شهود و یا مکان تحقیقات محلی (در صورت تحقیق محلی) و یا نوع وسایل کشف‌شده را به متهم کاملاً معرفی نماید تا متهم بتواند از خود دفاع کند. در تفهیم اتهام سوالات باید صریح، کوتاه، مفید، روشن، مرتبط با موضوع، باشد و سوال‌های تلقینی و اغفال، اکراه و اجبار متهم ممنوع می‌باشد. چنان‌چه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید، امتناع او در صورت مجلس قید شود (صابر؛ ۱۳۸۸: ۳۶).

در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی جلسه تفهیم اتهام، توافقی خواهد بود. به گونه‌یی که براساس بند ۳ ماده ۶۱ اساس‌نامه در مدت متعارفی قبل از جلسه، شخص باید:

الف، یک نسخه از مدارکی را که شامل اتهاماتی است که دادستان (مقام قضایی امر تحقیق) رسیده‌گی به آن‌ها و محاکمه شخص را تقاضا کرده، دریافت دارد.

ب: از ادله‌یی که مورد استناد دادستان در جلسه قرار خواهد گرفت، مطلع شود.

بر اساس بند ۳ از ماده ۱۲۱ آیین دادرسی و ادله، دادستان ظرف ۳۰ روز قبل از تاریخ جلسه رسیده‌گی تأیید اتهام، شرح جزئیات اتهامات به همراه فهرستی از ادله‌یی که وی قصد دارد در جلسه رسیده‌گی ارائه

نماید، برای شعبهٔ مقدماتی و شخص مورد نظر تهیه می‌کند. همچنین، اگر شخص قصد ارائهٔ ادله‌بی را داشته باشد، فهرست آن ادله را حداقل پانزده روز قبل از تاریخ جلسه به شعبهٔ مقدماتی ارسال می‌نماید. شعبهٔ مقدماتی آن فهرست را بدون تأخیر برای سارنوال می‌فرستد. ضمناً به موجب بند ۱ مادهٔ ۶۱ اساس‌نامه، در دیوان تفهیم اتهام، متهم با حضور وکیل وی انجام می‌گیرد.

این در حالی است که در سیستم قضایی کشور ما، به دلیل خصوصیات غیر ترافعی و محرومیت متهم از حضور مؤثر وکیل، حتی نحوهٔ اطلاع کافی متهم از محتوای پرونده در ابهام می‌باشد. با این وجود، شایسته است که قضات کشور ما به جهت عدم اطلاع کافی متهم و عدم حضور مؤثر وکیل در تحقیقات مقدماتی، در موقع تفهیم اتهام، حساسیت ویژه داشته باشند و علاوه بر استعمال روش صحیح تفهیم اتهام، در همان جلسه تمامی دلایل و اسباب علیه متهم را به وی معرفی نماید تا متهم با اعتراض به اتهامات یا ایراد خدشه به ادله مورد استناد از سوی شاکی و سارنوال یا ارائهٔ ادلهٔ جدید، بتواند از خود دفاع نماید.

در اساس‌نامهٔ دیوان، دادستان / سارنوال قبل از جلسه تفهیم اتهام به تحقیقات خود ادامه داده و نیز می‌تواند اتهامات را اصلاح نموده یا مسترد دارد و در صورت هرگونه اصلاح یا استرداد باید متهم را همراه با دلایل آگاه نماید. در قوانین دادرسی کیفری افغانستان بحثی از اصلاح یا استرداد دلایل اتهامی وجود ندارد و شاید این به خاطر خصوصیت غیر ترافعی تحقیقات مقدماتی باشد.

در اساس‌نامهٔ دیوان و در جلسه تفهیم اتهام، مقام قضایی و رئیس شعبهٔ مقدماتی از دادستان و متهم سوال می‌کنند که: «آیا آن‌ها قصد طرح ایراد یا بیان نظراتی در خصوص مسألهٔ مربوط به اداره صحیح جریان رسیده‌گی قبل از جلسه رسیده‌گی تأیید اتهامات را دارند یا خیر؟»

در سیستم قضایی کشور ما نیز باید این امر مورد توجه هیئت قضایی قرار گیرد.

۲. حق دسترسی به وکیل

در بسیاری از موارد، کار دادگاه جنایی و اتهامات وارده در آن، پیچیده و فنی می‌باشد. متهم، به هیچ‌وجه نمی‌تواند به تنهایی از عهدهٔ دفاع از خود برآید. در واقع، فرایند دادرسی، دارای مسائل دشوار و دقیقی است که احاطه بر آن‌ها برای اشخاص غیر حقوق‌دان به آسانی و سرعت میسر نمی‌شود. تسلط به شیوهٔ تنظیم دادخواست‌ها و شکایات و لوایح، انتخاب اسناد و سایر ادله، زمان و طریق ارائهٔ دلیل و چگونگی استناد به آن‌ها، ارائهٔ دفاعیات و همچنین اقدام لازم در مهلتی که قانون پیش‌بینی می‌کند، لازمهٔ اثبات و احقاق حق دادگستری است. هر دعوا یا دفاعی که بدون رعایت آن‌ها مطرح شود، در بسیاری از موارد می‌تواند موجب شود حقی که در ماهیت، وجود دارد، اثبات و احقاق نگردیده و فردی دیگر به ناحق برندهٔ دعوا شود.

از این روی، دسترسی به وکیل و استفاده از معاضدت آن، یک امر مهم و یک معیار جدی در دادرسی منصفانه است. این امر، نه تنها در احقاق حق متهم، بلکه در نحوهٔ درست رسیده‌گی و محاکمه نیز کمک می‌کند. وکیل، چنانچه واجد شرایط لازم باشد، نه تنها از طرح شکایت و دعوای بی مبنا خودداری می‌نماید، بلکه در سیر صحیح و قانونی و سرعت جریان دادرسی و روشن شدن موضوع و ماهیت امر و پیدا نمودن حکم

منطبق با آن با دادگاه همکاری نموده و صدور رأی منطبق بر موضوع و موافق قانون را که موجب افزایش اعتبار قاضی، قوه قضائیه و کشور است، امکان پذیر می‌نماید.

بدین جهت، حق دسترسی به وکیل امروزه در اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و در حقوق داخلی از جمله حقوق افغانستان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.

این امر در بند ۳ ماده ۱۴ کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و قسمت د بند ۱ ماده ۶۷ اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی و ... درج شده است. در قوانین افغانستان حق دسترسی به وکیل مدافع، مورد پذیرش قرار گرفته است. در ماده ۳۱ قانون اساسی افغانستان آمده است: «هر شخصی می‌تواند برای دفاع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود، وکیل مدافع تعیین کند ... دولت قضایای جنایی برای متهم بی بضاعت وکیل مدافع تعیین می‌نماید. محرمیت مکالمات، مراسلات، مخابرات، بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون می‌باشد».

از این متن، استفاده می‌شود که اولاً طرفین دعوا هم حق داشتن وکیل را دارد و هم حق انتخاب وکیل را و ثانیاً در صورت عدم توانایی طرفین دعوا در انتخاب وکیل، تعیین وکیل وظیفه دولت است. بدین معنا که در جمیع دعاوی باید چنین گردد؛ در حالی که رویه قضایی برخی کشورها چنین نیست و مداخله وکیل تسخیری صرفاً در جرایمی است که با مجازات اعدام و یا حبس ابد روبه‌رو است (علامه؛ ۱۳۸۹: ۲۷۹).

این حق، در قانون اجراءات جزایی نیز رسمیت داشته و در مواد ۱۸، ۱۹ و ۳۸ از آن سخن گفته است. به هر روی، در بحث حق وکیل، مسأله اصل حق انتخاب وکیل، اخذ وکیل برای افراد بی بضاعت و از همه مهم‌تر حضور او از آغاز فرایند کیفری و به خصوص مصون بودن فعالیت‌ها و ارتباطات وکیل با موکل از هرگونه تعرض، از نقاط قوت قانون اساسی و قانون اجراءات جزایی افغانستان است؛ اما در مورد اصول دیگری همچون مصونیت وکلا در برابر هر نوع ترس و تهدید، مصونیت آن‌ها در برابر برچسب‌زنی و مصونیت آن‌ها از تعقیب کیفری و مدنی در قبال رفتار مسلکی خویش، از اموری است که در قانون افغانستان، مغفول مانده است.

۳. حق سکوت

یکی از حقوق دفاعی متهم که در اندیشه حقوق دانان و همچنین در اسناد بین‌المللی و حتی قواعد داخلی کشورها انعکاس یافته است «حقوق سکوت» متهم است. حق سکوت، به این معنا است که متهم در هنگام تحقیق با بی‌توجهی آگاهانه و آشکار به پرسش‌های مطرح‌شده از سوی مقام تحقیق و عدم موضع‌گیری در قبال موارد اتهامی، فرایند بازجویی را ناکام می‌گذارد. در واقع حق سکوت به معنای ناتمام‌گذارند فرایند دوجانبه پرسش و پاسخ قضایی در قالب رفتاری، گفتاری و یا حتی نوشتاری است. به گونه‌یی که متهم از حالت خود اتهامی خارج شده و مکلف برای ارائه دلیل جهت دفاع از براءت و اثبات بی‌گناهی خود نمی‌باشد.

این حق، مبتنی بر اصل مترقی «برائت» است. طبق این اصل، اثبات جرم و تحقق محکومیت کیفری در هیچ نظام حقوقی بدون تحصیل و ارائه دلیل از روش‌های قانونی، امکان‌پذیر نیست، لذا ادله اثباتی - که در فرایند دادرسی‌های قضائی اهمیت زیادی دارد - بر عهده نظام عدلی و قضایی است.

بر این اساس، تمامی شهروندان یک جامعه زمانی که به عنوان متهم در پیشگاه قضا قرار می‌گیرند، از یک‌سری حقوق و تضمینات دفاعی در سایه اصل برائت برخوردارند که مجموعه ارکان نظام حاکم بر یک کشور موظف و مکلف به رعایت آن می‌باشند. نقض این تضمینات در هر یک از مراحل دادرسی اعم از مرحله تحقیقات و بازجویی و رسیدگی نهایی، نه تنها سرنوشت انسان‌های بی‌گناه را به مخاطره می‌اندازد که عادلانه بودن دادرسی و در نهایت اعتبار و مشروعیت نظام قضایی را نیز با چالش مواجه می‌کند.

حق سکوت، در عین این‌که به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم مطرح است، مسأله چالشی و نقطه تلاقی آراء نیز هست. برخی با تکیه بر اصول برائت، کرامت انسانی و منع تحصیل دلیل به روش غیر قانونی، از این حق دفاع کرده و آن را معیاری برای دادرسی منصفانه قلمداد می‌کنند (قبانچی؛ ۱۳۹۱: ۱۸۰)؛ اما برخی دیگر، با توجه به اهمیت امنیت و منافع جامعه و با در نظر داشت «اماره مجرمیت» حق سکوت را برای بسیاری از متهمان قبول نداشته و آن را چالشی بر سر راه مبارزه مؤثر با پدیده مجرمانه و کنترل جرم می‌دانند (صالحی؛ ۱۳۸۶: ۱۸۲). این دسته، حتا سکوت متهم را به مثابه نوعی اقرار و قبول اتهام تلقی می‌کنند (نجفی‌توانا؛ ۱۳۹۳: ۱۳۷).

از آن‌جا که پستوانه منطقی و مبانی توجیهی اصل برائت از استحکام کافی برخوردار است، سکوت متهم نه تنها اماره مجرمیت وی محسوب نمی‌شود که در نظام عدالت جزایی دنیای مدرن، به عنوان یکی از حقوق دفاعی متهم به رسمیت شناخته شده است (حبیب‌زاده و صادقی؛ ۱۳۹۵: ۶۴). این امر، در اسناد مختلف بین‌المللی از جمله ماده ۵۵ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است (اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی؛ ۱۳۷۷: ۵۶)؛ چنان‌چه در فقره دوم این ماده می‌خوانیم: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند، بدون این‌که آن سکوت دلالت بر مجرمیت یا بی‌گناهی وی داشته باشد».

هم‌چنین در بند (ز) ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هیچ فردی مجبور نیست علیه خود شهادت دهد و یا به مجرمیت خویش اقرار نماید».

در قانون اساسی افغانستان به صورت غیر مستقیم به این حق اشاره نموده است. چنان‌چه از مفاد ماده ۲۹ و ۳۰ فهمیده می‌شود.

ماده ۲۹: «۱. تعذیب انسان ممنوع است. ۲. شخص نمی‌تواند حتی به مقصد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه تحت تعقیب، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزاء باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد». ماده ۳۰: «فقره ۱. اظهار، اقرار و شهادتی که از متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه به دست آورده شود، اعتبار ندارد»؛ اما قانون مؤقت اجراءات جزائی محاکم افغانستان، حق سکوت به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است، چنان‌چه در فقره ۶ و ۷ ماده ۵ این قانون آمده است: «مظنون و متهم حق دارند سکوت اختیار نموده از اظهار هرگونه بیان امتناع ورزند، گرچه توسط پولیس یا مقامات قضائی تحت بازپرس قرار گیرند».

ماده ۷، پولیس، سارنوال و محکمه مکلفاند معلومات واضح را در وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت، حق تعیین وکیل مدافع در تمام مراحل، حق حضور در هنگام تفتیش، مقررات شناسائی مجرمین از طریق صف کشیدن، معاینات توسط اهل خبره و محاکمه برای مظنون و متهم ارائه نمایند» (قانون موقت اجراءات جزایی محاکم افغانستان).

در ماده ۷ قانون موقت اجراءات جزائی محاکم افغانستان، عدم رعایت حقوق دفاعی متهم، موجب بی اعتباری احکام صادره از سوی محکمه دانسته شده است.

همچنین فقره ۵ ماده ۵۳ این قانون، حق سکوت متهم را در جریان محاکمه و برگزاری دادگاه نیز پذیرفته است: «متهم می تواند که به سوالات محکمه به اساس حق سکوت جواب ندهد».

۴. حق برخورداری از مترجم

تنوع فرهنگی و زبانی بخشی از واقعیت های دنیای کنونی است. این تکرر در بسیاری از کشورهای جهان به چشم می خورد. وجود تنوع زبانی، در برخی موارد امکان مکالمه با زبان واحد در محاکم را از بین می برد. برای رفع این مشکل، حق برخورداری از مترجم را به مثابه یکی از حقوق دفاعی متهم در نظر گرفته اند.

این حق، ارتباط مستقیم بر فرایند دادرسی و چگونگی محاکمه دارد. اگر مظنون و یا متهم قادر به فهم زبان تحقیق و دادگاه و درک اسناد مندرج در پرونده نباشد، به هیچ وجه نمی تواند در قبال اتهامات وارده دفاع مناسب انجام دهد. فقدان قدرت دفاع، شرایط دادگاه را کاملاً به ضرر متهم تغییر خواهد داد و نابرابری موقعیت متهم و سارنوال را تشدید خواهد کرد. در حقیقت با فرض مشکل زبانی و عدم آگاهی متهم از زبانی که محکمه بر پایه آن دایر شده و اسناد دوسیه در قالب آن تنظیم گردیده است، هیچ یک از حقوق متهم در فرایند دادرسی تأمین نخواهد شد.

بدین جهت، حق برخورداری از مترجم، در سال ۱۹۴۹ در کنوانسیون ژنو به رسمیت شناخته شد. پس از آن در بسیاری از اسناد بین المللی مورد تأیید قرار گرفت. چنانچه در فقره ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هر شخص حق دارد در جریان تثبیت هرنوع اتهام علیه وی از تضمین های حداقلی ذیل با تساوی کامل برخوردار گردد:

أ) از ماهیت و علت اتهامی که به او نسبت داده می شود، در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد مطلع شود؛

و) اگر زبانی را که در محکمه تکلم می شود نمی فهمد و یا نمی تواند به آن تکلم نماید، یک مترجم مجاناً به او کمک کند».

به همین ترتیب، نظم حقوقی کشور این حق را برای متهم در نظر گرفته است. در ماده ۱۳۵ قانون اساسی می خوانیم: «اگر طرف دعوی زبانی را که محاکمه توسط آن صورت می گیرد نداند، حق دارد از طریق ترجمان مواد و اسناد قضیه را بفهمد و در محکمه به زبان مادری خویش صحبت نماید». این حق در قانون اجراءات جزایی، با توسعه بیش تر مطرح شده است: «در صورتی که مظنون یا متهم به زبان مورد استفاده در تحقیقات و یا محاکمه آشنایی نداشته یا کر یا گنگ و یا کر و گنگ باشد، برای شان ترجمان تعیین می گردد تا آنها

حد اقل از جرم و ادعایی که بالای شان صورت گرفته آگاهی حاصل نمایند و هم‌چنان در جریان استنتاج و مقابله به آن‌ها کمک نمایند» (قانون موقت اجراءات جزایی محاکم افغانستان، ماده ۷).

۵. حق آخرین دفاع

یکی از حقوق دفاعی متهم ارائه آخرین دفاع ازسوی متهم است، که اغلب کشورهای جهان و اسناد بین‌المللی به آن تأکید دارد.

اخذ آخرین دفاع، به دو حالت و در دو مرحله صورت می‌گیرد (زراعت؛ ۱۳۹۰: ۴۹). حالت اول آن است که مرجع تعقیب پس از تحقیقات قضایی بی‌که به عمل می‌آورد، به کشف دلایل کافی علیه متهم موفق شود، به نحوی که پس از تفهیم اتهام نیازمند فرصتی دیگر برای اخذ آخرین دفاع نبوده و مقام قضایی خود را بی‌نیاز از هرگونه تحقیق می‌داند. در این حالت در همان جلسه تفهیم اتهام و استماع اظهارات و دفاعیات متهم، آخرین دفاع نیز از وی اخذ می‌شود.

فرض دوم، حالتی است که متهم در مرحله تحقیقات و تفهیم اتهام دفاعیاتی را از خود به عمل می‌آورد که مستلزم انجام تحقیقات دیگری است. از این‌رو، مرجع قضایی در یک جلسه نمی‌تواند ضمن تفهیم اتهام آخرین دفاع را استماع نماید بر این اساس با صدور یکی از قرارهای تأمین جزای مناسب به ادامه تحقیقات می‌پردازد. در این فرض، چنان‌چه متهم تأمین مورد نظر را بسپارد، آزاد می‌شود. مرجع قضایی هم به انجام تحقیقات مورد نظر خود اقدام نموده و اگر نظر بر مجرمیت متهم داشته باشد، وی را برای اخذ آخرین دفاع احضار می‌کند.

این تحقیق، مربوط به حالتی است که مرجع قضایی پس از تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین کیفری برای متهم، سپردن تأمین لازم از سوی وی، آزاد شدنش و تکمیل تحقیقات قضایی، اعتقاد به مجرم بودن متهم داشته و قصد دارد وی را بار دیگر برای اخذ آخرین دفاع، احضار نماید.

پرسش اما این است که در چنین وضعیتی آیا مقام قضایی باید ابتدا نسبت به احضار چنین متهمی اقدام کند و در صورت حاضر نشدن او بدون داشتن عذر موجه، نسبت به جلب نمودن وی اقدام نماید؟ چنان‌چه دسترسی به متهم غیرممکن باشد، آیا مقام قضایی می‌تواند از طریق کفیل و یا وثیقه‌گذار (اگر شخصی غیر از متهم باشد) اقدام کند یا این‌که وظیفه آن مقام، فقط در حد احضار و خواستن متهم برای اخذ آخرین دفاع است و تکلیفی بیش از این ندارد؟ این بر می‌گردد به این‌که اخذ آخرین دفاع را حق بدانیم و یا تکلیف؟

شکی نیست که عدم اخذ آخرین دفاع از متهم، در حالت اول زمانی است که پس از تفهیم اتهام بی‌نیاز از تحقیقات دیگر باشیم. این امر در سارنوالی می‌تواند از مصادیق نقص تحقیقات و بی‌اعتباری قرار مجرمیت صادر شده تلقی گردد و در محاکم نیز بی‌اعتباری حکم را به دنبال داشته و از موارد نقض حکم عنوان شود؛ اما درخصوص موضوع احضار نمودن متهمی که تحت یکی از قرارهای تأمین جزایی آزاد می‌باشد، برای اخذ آخرین دفاع، محل اختلاف نیست؛ زیرا زمانی که مقام قضایی اعتقاد به مجرم بودن متهم داشته و پس از تکمیل تحقیقات به این باور رسیده باشد، باید متهم را بار دیگر برای استماع آخرین دفاع احضار نماید. اختلاف نظر درست از مرحله‌ی آغاز می‌شود که مقام قضایی به مجرم بودن متهم اعتقاد دارد و وی را احضار می‌کند؛

اما متهم باوجود ابلاغ قانونی و یا واقعی احضاریه از حضور در مراجع قضایی خودداری می‌کند. حال باید دید آیا تکلیف مرجع قضایی با احضار متهم پایان می‌یابد و یا تکالیف دیگری بیش از احضار دارد؟

حق دانستن آخرین دفاع از سوی برخی حقوقدانان و تکلیف دانستن آن از سوی برخی دیگر، موجب شده است که هر یک از این دو دیدگاه طرفدارانی را داشته باشند. گروهی که جلب متهم برای اخذ آخرین دفاع را یک تکلیف قانونی برای مقام قضایی می‌دانند، چنین استدلال می‌نمایند که اول این که قواعد مندرج در اصول محاکمات جزایی از جمله قوانین و تشریفات آمرانه‌یی است که مرجع قضایی به اختیار خود حق نادیده گرفتن آن را ندارد و برای قاضی تکلیف قانونی است؛ چراکه اجرای کامل آن ضامن حقوق متهم و جامعه می‌باشد. دوم این که قانون اجراءات جزایی مجموعه اصول و مقرراتی است برای کشف واقع و حقیقت. از این‌روی، ممکن است متهم پس از جلب در مرحله آخرین دفاع مطالبی را بیان نماید که موجب برائت وی گردد.

سوم این که اقناع وجدانی برای قاضی، امر ضروری است (خالقی؛ ۱۳۹۲: ۷۹)؛ بنابراین هدف از خواستن متهم و جلب وی برای آخرین دفاع این است که به متهم تفهیم شود که علاوه بر ادله قبلی جمع‌آوری شده در مرحله تفهیم اتهام، دلایل دیگری هم علیه وی گردآوری شده و حضور متهم برای تفهیم دلایل جدید و نیز دلایل قبلی و استماع آخرین دفاعیات امری لازم است.

در مقابل عده‌یی اخذ آخرین دفاع را حق متهم دانسته معتقدند که با خودداری متهم از ورود به محکمه و ارائه آخرین دفاع، دیگر وظیفه برای مقام قضایی نیست؛ زیرا اول این که دفاع حقی است برای متهم مانند سایر حقوق که صاحب حق در استفاده از آن مخیر و آزاد می‌باشد و مجبور نمودن متهم به استفاده از حقوق خود امری غیرعقلانی و خلاف قانون است. دوم این که عدم حضور متهم به دادگاه برای ارائه آخرین دفاع به معنای عدم استفاده اختیاری متهم از حق خود و فقدان دلیل جدید برای ارائه آن در محکمه است.

نکته سوم این که جلب متهم، ابزاری قاهرانه است که مقام قضایی به عنوان تکلیف قانونی در مرحله پیش از تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین برای دسترسی به متهم از آن استفاده می‌کند و باتوجه به پیامدهای منفی جلب، منطقی نیست که از این ابزار برای اجبار اشخاص به استفاده از حقوق قانونی‌شان علیه آن‌ها استفاده شود.

چهارم این که ممکن است متهم پس از جلب برای اخذ آخرین دفاع، از ارائه دفاع امتناع نموده و سکوت اختیار کند و سکوت نیز حق قانونی وی است؛ لذا جلب در این صورت یک امر بیهوده‌یی است که توجیه منطقی و حقوقی ندارد.

پنجم این که مسأله اخذ آخرین دفاع، به صورت واضح در قوانین داخلی ما وارد نشده است. حق و تکلیف بودن آخرین دفاع در قانون اجراءات جزایی افغانستان مسکوت گذاشته شده است که نوعی نقص قانون‌گذاری محسوب می‌گردد.

به هر حال، دیدگاه دوم بیش‌تر واقعی‌تر به نظر می‌رسد و با حقوق دفاعی متم سازگارتر می‌باشد. ضمن این که مواد قانون در این زمینه ساکت بوده و مقام قضایی را در این مورد مکلف به جلب برای اخذ آخرین دفاع نکرده است.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته باید یادآور شد که: هرچند در ابتدا واکنش در برابر پدیده‌های جنایی یک امر شخصی بوده و معطوف به حس انتقام مجنی علیه بود؛ اما در گذر زمان این امر به نهاد دولتی و عدالت عمومی واگذار گردید. برای تأمین عدالت بیش‌تر و انسانی‌شدن عدالت کیفری، و جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی قواعد اصول محاکمات کیفری تدوین شد. این قواعد، از آن‌جا که با حقوق و آزادی‌های فردی ارتباط مستقیم دارد از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. به خصوص اگر دخالت آن در پرونده‌ها و کیس‌های مختلف را در نظر گرفته و وسعت کاربرد و تأثیر آن را مدنظر قرار دهیم. از سویی با عمومی‌شدن فرایند رسیده‌گی، این خطر همواره وجود داشته است که در یک نابرابری میان متهم و سارنوال، عدالت تحت تأثیر قرار گرفته و به سوی جریان قدرتمند تغییر جهت دهد. طبیعی‌است در دعوی که یک طرف آن فرد متهم و طرف دیگر آن نهاد پرقدرت حکومتی است برابری سلاح‌ها و توان دفاع متناسب، متزلزل خواهد شد. از این رو، و در جهت جلوگیری از این خطر محتمل، اندیشمندان حقوقی و اسناد بین‌المللی، تأسیساتی را برای تأمین حقوق دفاعی متهم در نظر گرفته اند که با استفاده از آن تا حدودی زمینه محاکمه معیاری و عادلانه فراهم خواهد شد.

از مهم‌ترین حقوق دفاعی متهم به ترتیب حق تفهیم اتهام، حق دسترسی به وکیل، حق سکوت، حق برخورداری از مترجم و حق ارائه آخرین دفاع است. تفهیم اتهام، که مورد تأکید اسناد بین‌المللی است، به صورت کلی و با رعایت شرایط و جوانب آن در حقوق افغانستان، پذیرفته شده است؛ البته این نکته نیز قابل یادآوری است که برخی از زوایای این مسأله مانند تفهیم اتهام غیابی، تفهیم در حضور وکیل و ... در قوانین کشور مغفول مانده است.

حق برخورداری از وکیل نیز همان‌گونه که از خواسته‌های اصلی اسناد بین‌المللی است، در قوانین کشور به صورت کلی مورد قبول قرار گرفته است. در این ارتباط قانون اساسی و همچنین قانون اجراءات جزایی افغانستان موفق بوده و این حق را از آغاز گرفتاری متهم، جریان تحقیق و فرایند محاکمه پذیرفته است. از این رو، از حضور وکیل در همه فرایند رسیده‌گی و به خصوص دخالت وی در تحقیقات مقدماتی و اطلاع وی از محتوای پرونده و ... حمایت کرده است.

این مطلب نیز قابل یادآوری است که تکامل و نهادینه‌شدن این حق، در نظم حقوقی کشور نیازمند زمان بوده و هنوز با محتوای اسناد بین‌المللی فاصله بسیار دارد که نمونه آن عدم توجه به اصول راه‌بردی همچون مصونیت وکیل از تهدید، برچسب‌زنی و تعقیب، مسؤولیت مدنی در قبال عملکرد مسلکی و ... است.

همچنین حق سکوت و حق استفاده از مترجم در مواقعی که جریان محاکمه و تنظیم استاد بر غیر زبان مادری و یا زبانی است که متهم قادر به فهم آن است، مد نظر قانون‌گذار افغانستان بوده و به صورت جدی به آن توجه شده است.

بحث ارائه آخرین دفاع از متهم در فرض مجرمیت، در مرحله تحقیق و به خصوص در دادگاه را اسناد بین المللی به عنوان یکی از نتایج اصل برائت مورد احترام و تأکید قرار داده است. در بحث حق یا تکلیف بودن آن، با در نظر داشت دلایلی که ارائه شد دیدگاه دوم (حق بودن ارائه آخرین دفاع) مقرون به صواب به نظر می رسد. هرچند در حقوق افغانستان نسبت به این مسأله توجهی نگردیده است.

سرچشمه ها

۱. آشوری، محمد. (۱۳۸۳). **آیین دادرسی کیفری**. چاپ چهارم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۳). «تفہیم اتهام یا حق اطلاع از موضوع و دلایل اتهام». تهران: مجله تحقیقات حقوقی. شماره ۳۴.
۳. اساس نامه دیوان کیفری بین المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک رم. (۱۳۷۷). تهران: ترجمه دفتر بین الملل قوه قضائیه.
۴. اعتمادی، علی و امرالله حکیمی نژاد. (۱۳۸۸). **دادسرا در سامانه حقوقی کنونی با نگاهی کاربردی**. چاپ اول. تهران: نشر عصر اندیشه.
۵. حبیب زاده، محمد جعفر و ولی الله صادقی. (۱۳۹۵). «شناسایی و مدیریت حق سکوت متهم». تهران: مجله تحقیقات حقوقی. سال هشتم. شماره نود پنجم.
۶. خالقی، علی. (۱۳۹۲). **آیین دادرسی کیفری**، چاپ بیست و دوم. تهران: شهر دانش.
۷. زراعت، عباس. (۱۳۹۰). **آیین دادرسی کیفری**. چاپ اول، کاشان: نشر قانون مدار.
۸. صابر، محمود. (۱۳۸۸). **آیین دادرسی کیفری بی المللی**. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
۹. صالحی، جواد و یوسف ابراهیمی. (۱۳۸۶). «بررسی جای گاه حق سکوت در نظام حقوقی ایران». تهران: مجله حقوقی عدالت اراء. شماره هشتم.
۱۰. عبداللهی، فاطمه. (۱۳۹۰). «تفہیم اتهام در اسناد بین المللی و حقوق ایران» تهران: دانشگاه تهران. پایان نامه لیسانس.
۱۱. علامه، غلام حیدر. (۱۳۸۹). «اصول راهبردی حقوق کیفری در قوانین ایران و افغانستان» تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی.
۱۲. _____ (۱۳۹۶). **اصول محاکمات جزایی افغانستان**. چاپ اول. کابل: انتشارات دانشگاه ابن سینا.
۱۳. قانون اجراءات جزایی افغانستان مصوبه ۱۵ ثور ۱۳۹۲.
۱۴. قانون اساسی افغانستان مصوبه ۱۳۸۲.
۱۵. قانون موقت اجراءات جزایی محاکم افغانستان مصوبه ۴ / ۱۲ / ۱۳۸۲.

۱۶. قیانچی، حسام‌الدین و حمیدرضا دانش. (۱۳۹۱). «الگوهای دوگانه فرآیند کیفری کنترل جرم و دادرسی منصفانه». تهران: مجله آموزه‌های حقوق کیفری. شماره چهارم.
۱۷. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). **بایسته‌های حقوق جزای عمومی**. چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان
۱۸. نوبهار، رحیم. (۱۳۸۹). **اصل قضایی بودن مجازات‌ها**. چاپ اول. تهران: شهردانش.
۱۹. نوریها، رضا. (۱۳۸۴). **زمینه حقوق جزای عمومی**. چاپ شانزدهم. تهران: گنج دانش.